



آنقدر هیجان و استرس بازی زیاد است که می آیم و جلو تلویزیون روی زمین می نشینیم. دست های مامانم رامی گیرم و هر لحظه که بازی حساس می شود دست هایش را فشار می دهم

روایت های نواز نگاه یک نوجوان

نبرد ثانیه ها



باران هاشمی ملایری

نویسنده و قلم

از چند روز قبل شنیده بودم که مسابقات جهانی کشتی قرار است برگزار شود. یاد سال گذشته می افتم. آن موقع هم، همگی برای مسابقات کشتی لحظه شماری می کردیم. چند سالی می شد که به کشتی علاقه مند شده بودم. المپیک توکیو و او لاین تورنمننتی بود که به صورت جدی پیگیر مسابقات آن بودم. مخصوصاً مسابقات کشتی. در حدی که یک روز برای دیدن مسابقه کشتی به همراه مامانم از ساعت ۵ صبح بیدار شده بودیم. در المپیک، اول مسابقات کشتی فرنگی برگزار شد.

باید درس بگیرد اما ای کاش همان اولین باری که در مقابل او شکست خورده بود درس می گرفت که کار به اینجا نرسد. حسن یزدانی روی پله می نشیند. شاید ابتدا از باختش عصبانی بودم اما حالا دلدم برایش می سوزد و از دست داوران عصبانی هستم که به ناحق چهار امتیاز را به تیلور دادند. آن چهار امتیاز حق یزدانی بودند او! چهار بار مقابل یک حریف باختن خیلی درد دارد. کارشناس برنامه می گوید چیزی از ارزش های حسن کم نمی شود؛ حالا که چند روز از مسابقه گذشته افراد در فضای مجازی به دو دسته تبدیل شدند. یک عده می گویند: «پس از چند بار باختن مقابل یک حریف حمله چیزی از ارزش هاش کم نمیشه چندان آبر نیست؟ و به جای گفتن جملات غیرت کردی و... ای کاش کمی آنالیزی کردید و دلایل شکست را علمی تحلیل می کردید.» اما دسته دوم کلیپ می سازند، پست می گذارند، استوری می کنند و هر طور شده خطاب به حسن یزدانی می گویند: «سرت رو بالا بگیر و در قلب مردم جاداری.» من باز هم امید دارم و دست از حمایت از تیم ایران و حسن یزدانی بر نمی دارم و با گروه دوم همراهی می کنم. بارها و بارها این اتفاق افتاده نه فقط در کشتی بلکه در رشته های دیگر مثل فوتبال و والیبال هم. هر بار هم عده زیادی بودند که تا تیم ایران نتیجه نگرفت، تیم حریف را تشویق و حمایت کردند. این اولین باری نیست که پس از شکست باز هم از ایران حمایت کرده ام. این راهم چیز عجیبی نمی دانم و فکر می کنم که این کار وظیفه هر ایرانی است. به امید روزی که همه ایرانیان این کار را وظیفه خود بدانند.

به خودم امید می دهم و می گویم: «با دوبنده قرمز هم می بره.» ضربان قلبم بالا رفته و بسیار نگرانم. هر بار که تیلور می خواهد زیرگیری کند حسن یزدانی خیمه ای سنگین می زند. به قول آقای گزارشگر آنقدر خیمه یزدانی سنگین است که می شود روی آن برج ساخت. بالاخره بعد از دو دقیقه یک اخطار به تیلور می دهند و یک امتیاز برای حسن یزدانی ثبت می شود. ناگهان تیلور برای زیرگیری اقدام می کند اما حسن یزدانی یک فن می زند و داور به او ۴ امتیاز و به تیلور یک امتیاز می دهد. همه از خوشحالی بلند می شویم. داشت کمی خیال مان راحت می شد که مربی امریکایی تقاضای بازبینی داد. می ترسیم که امتیاز را به تیلور بدهند و ورق برگردد. همه نفس هادر سینه حبس شده. بارها و بارها صحنه را می بینیم. اما ناگهان داور، امتیاز را به حریف می دهد. همه امیدها ناامید می شود. حالا او از حریف امریکایی اش عقب می افتد. ثانیه ها تند تند می گذرند و حسن یزدانی هر کاری می کند به در بسته می خورد. خیلی امید داشتیم ولی حالا فقط دوست دارم بازی تمام شود و بیشتر از این امتیاز به حریف ندهد. ولی باز در ثانیه های آخر حسن یزدانی خاک می شود و تیلور او را ضربه فنی می کند. باور نمی شود که اینگونه مسابقه به پایان رسید. احتمال باخت یزدانی را می دادم اما نه ضربه فنی شدن را. هر دو روی زمین دراز می کشند. تیلور بلند می شود و عدد چهار را با دستانش نشان می دهد و شادی می کند. بله، او چهار بار حسن یزدانی را شکست داده. اتفاق تلخی ست. می گویند که او باید از شکست هایش درس بگیرد. بله

یزدانی دو بر صفر جلو بود اما هنوز خیال مان راحت نبود و نگران این بودیم که تیلور جبران کند. هر بار که تیلور خیز برمی داشت تا فنی را اجرا کند دست هایمان را بیشتر فشار می دادیم. ۵۰ ثانیه از مسابقه باقی مانده بود و یزدانی چهار بر دو جلو بود. ثانیه ها کش آمده بودند. ۱۰ ثانیه باقی مانده که یزدانی دوباره تیلور را خاک می کند و دو امتیاز می گیرد و مسابقه با نتیجه شش بر دو به نفع حسن یزدانی تمام می شود. همه مان از جایمان بلند شدیم و از شدت خوشحالی جیغ می زدیم. هنوز تک تک این ثانیه ها یاد هست. حالا دو سال از آن برد شیرین گذشته و بعد از آن یکبار دیگر تیلور حسن یزدانی را شکست داده. بیشتر اطرافیان معتقد هستند که او می بازد ولی من امید دارم که او می برد. از چند ساعت قبل حواسم به ساعت است که قبل از بازی تلویزیون را روشن کنم. بعد از بازی امیرمحمد یزدانی که شکست خورد؛ تلویزیون تصاویر سالن را نشان می دهد که حسن یزدانی و تیلور منتظر شروع بازی هستند. تیلور مدام راه می رود اما حسن یزدانی با آرامش ایستاده. هیچ استرسی در چهره اش پیدا نیست. به قول دوستم ما بیشتر از او بی تاب بودیم. وارد سالن می شوند. هر دو به روی تشک می آیند. آنقدر هیجان و استرس بازی زیاد است که می آیم و جلو تلویزیون روی زمین می نشینیم. دست های مامانم رامی گیرم و هر لحظه که بازی حساس می شود دست هایش را فشار می دهم. کف دست هایش عرق کرده و خیس شده است. از شروع بازی مدام صلوات می فرستیم و دعا می کنیم که حسن یزدانی برود دوبنده حسن یزدانی قرمز است اما

فردا شب هم بازی با تیلور داره. «با تیلور که باز می بازه.» چند بار این جمله را شنیدم. نه از افرادی غریبه، بلکه از اطرافیان خودم. هر بار سعی کردم خودم را عادی نشان دهم و با آرامش بگویم: «نه ان شاء الله این دفعه می بره. خود یزدانی هم گفته که امسال نسبت به پارسال خیلی آماده تره.» ته دلتم می گفتم نکند آنها درست بگویند و یزدانی یبازد؟ اما آن حس را سرکوب می کردم و امید همین دیروز بود که برای اولین بار داشتم رقابت تیلور و حسن یزدانی را می دیدم. وقتی تیلور وارد تشک شد نگرانی را در دلتم ایجاد کرد. خیلی دلم می خواست ایران برود ولی نشد. سال بعدش دوباره در مقابل هم قرار گرفتند. همگی دعا می کردیم که این دفعه حسن یزدانی برود و انتقام سال پیش را بگیرد. این بار دوبنده حسن یزدانی آبی بود. به خودم امید می دادم و می گفتم: «با دوبنده قرمز باخت ولی امروز با دوبنده آبی می بره.» کشتی شروع می شود. من و مامانم از استرس دست های یکدیگر را گرفته بودیم. در وقت اول

فضای مجازی پر شده بود از ویدیو کشتی محمد علی گرابی که در ثانیه ۱۵ مسابقه در حالی که پنج بر سه عقب بوده، یک فن به نام «سنباج پرند» زد و برنده شد. خیلی برایم اعجاب آور بود. آن ویدیو من را به کشتی جذب کرده بود. من آن مسابقه را ندیده بودم و در هر مسابقه دوست داشتم باز کسی آن فن عجیب را بزند و برنده شود. حالا صفحه رسمی اینستاگرام فدراسیون کشتی جهان ویدیویی را از تمرینات کشتی گیران ایرانی منتشر کرده است که موسیقی پس زمینه آن مداحی «حیدر حیدر» حاج محمود کریمی است. همه آن ویدیو را باز نشر می کنند و برای تیم آرزوی موفقیت دارند. از دیدن آن هیجان زده می شوم و چندین بار آن را می بینم و با آن زمزمه می کنم. آن را به تمام اعضای خانواده نشان می دهم.

از ظهر تلویزیون را برای دیدن کشتی روشن کرده بودم. هر کس که تازه تلویزیون را می دید می پرسید: «بازی حسن یزدانی؟» می گفتم نه و بلافاصله سؤال بعدی مطرح می شد: «بازی یزدانی کی هست؟» «بعد از این بازی یزدانی،



پس از چند بار باختن مقابل یک حریف حمله چیزی از ارزش هاش کم نمیشه چندان آبر نیست؟ و به جای گفتن جملات غیرت کردی و... ای کاش کمی آنالیز می کردید و دلایل شکست را علمی تحلیل می کردید

